

باختر امروز

مؤسس : شادروان دکتر سید حسین فاطمی
نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور
« بخش خاور میانه »

شماره ۵۹ سال پنجم

دوره چهارم

آبان ۱۳۵۳

(اما ایمان داریم که خونهای ما آگاهی خلق تحت
ستم خواهد بود ، با این ایمان است که با آغوش باز به
استقبال مرگ می رویم)

چریک فدائی خلق رفیق پوران یدالی

از خون لاله میدمد

کشته شدن مهم نیست ، مهم اینست که خلق بسیج شود ، مهم
اینست که سازمانهای انقلابی گسترش یابند و مهم اینست که هر روز در نبرد
پیستر باشیم . و اینها همه در حال شدن است . و اینها طلیعه پرشکوه انقلاب
فرداست .

سر مقاله این شماره را به رفقای که در عرض چندماه اخیر
شهادت یافته اند اختصاص میدهم . تعداد این شهیدا
کم نبوده است . هر رفیق ، هر شهید دنیائی بود ملو
از شور و شوق ، از عشق بی پایان ، بخلق و از کینه
مقدس نسبت بدشمن . و اگر جز این بود که دهها
انقلابی جای هر یک را پر میکردند . فقدان آنها ضایعه
بزرگی بود ، ولی در شرایط ایران حماسه یک شهید کمتر
از خود او بانقلاب خدمت نمیکند . این شهادت ها
مانطور که در متن خواهید دید هر یک حماسه ای بودند
حماسه ای افسانه وار از قدرت و مقاومت از قاطعیت و
جان بازی و اینها درس های بزرگ و تجارب گرانقدری
است که خلق را در ادامه و تشدید مبارزاتش یساری
نواهد داد .

مبارزه خلق ما مبارزه ای دشوار و نبردی بشدت
ابرا بر بوده است . دشمن از امکانات فوق العاده
اخلی و بین المللی برخوردار بوده ولی بر عکس پیشاهنگان
خلق بخصوص در ابتدای کار که نیروی قابل ملاحظه ای
ز خلق بسیج نشده بود و در فقدان حمایت
نترناسیونالیستی . نیروئی بجز تعهد به خلق ، عشق
مردم و کینه از دشمن نداشته اند و همین بود که اگر
سیری در مقابل هجوم دشمن به خلق نداشتند ، سینه خود را
سپر می کردند و هنوز می کنند . آنها خوب میدانستند که
بلق بالاخره بحرکت در خواهد آمد . خوب میدانستند
که از خون دلایران وطن لاله ها بر خواهد خاست . و
روز که کارگران و روستائیان حرکات کم نظیری از
خوزستان و فارس مردم مسلحانه با رژیم مبارزه
یکند . دیگر هم می بینیم که از خون لاله ما دمیده
ست . امروز که پس از اعلام فاتح توسط چریکها ،
ردم کارخانه او را آتش میزنند دیگر بسهولت می بینیم
که چگونه بندهائی که خشم طبقاتی کارگران را می بست
رغم شکسته میشود . امروز که آن کارگر تحت ستم
نون هیچ رابطه تشکیلاتی در مقابل ظلم دشمن فریاد
نده باد چریکها زنده باد مجاهدین را میکشد دیگر همه
بینند که چگونه آن یاس بحق از سیاست بازان جای
ود را به اعتماد به پیشقراولان داده است . اینها
خاطر همان سینه سپر کردنها ، بخاطر همان قاطعیت ها
صدقت ها بدست آمده است ، و این است که
سازمانهایی که در چنین طوفان خشم و خون ساخته
پرداخته شده اند ، در درون خود انسانهایی می پرورند
که برای خلق حماسه ساز و الهام آورند . گاهی سریع
نوع شهادت این رفقا بیفکیم تا ببینیم که چرا آنها
بام بخش مبارزه اند و چرا خلق به آنها افتخار میکند
میکوشد که راه آنها را دنبال نماید . فرهاد ، برادر
سیروس و فرخ و ایرج چهارمین فرزند خانواده سهری
د. که شهید شد . شهادت برادران او و آموزشی که

نقل از (نبرد خلق) ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق



مختصری از زندگی انقلابی فدائی شهید رفیق مرضیه احمدی اسکونی

رفیق مرضیه احمدی اسکونی در سال ۱۳۲۴ در یک
خانواده متوسط در شهر کوچک اسکو نزدیک تبریز
بدنیا آمد ، دوران کودکی رفیق باقتضای محیط کوچک
شهری که در آن زندگی میکرد ، با کار در مزرعه پدرش
همراه بود . بدین ترتیب او از ابتدا بتدریج توانست
تا حدودی با زندگی پر از مشقت خلق آشنائی پیدا
کند . رفیق مرضیه همانطور که بعدا در خاطرات خود
نوشته است ، از همان دوران کودکی با مشاهده اختلافی
که در نحوه زندگی خود و دیگر همسالانش وجود داشته
شدیدا رنج میبرد و این احساس او بعدا با مشاهده
وسیع تر اختلافات طبقاتی موجود در جامعه وپی بردن به
علل آن عمق بیشتری یافت . علاقه زیاد رفیق به مطالعه
کردن از ابتدای تحصیل در دبیرستان او را واداشت که

برای بدست آوردن کتاب با افراد آگاه به مسائل اجتماعی
آشنا شود و از این طریق آگاهی سیاسی کسب نماید .
در این دوران رفیق احساسات و تاثیراتی را که از
زندگی خلق میگرفت در قالب شعر و قصه بیان میکرد
صفا و صمیمیت و پاکی رفیق او را در بین دوستان
و اشنایانش از محبوبیت زیادی برخوردار کرده بود
بطوریکه همه او را مرجان (مخفف مرضیه جان) مینامیدند .
رفیق مرضیه پس از اتمام دوره اول دبیرستان وارد
دانشسرای مقدماتی تبریز گردید و پس از طسی دوره
دوساله ، معلم دبستان های اسکو شد . رفیق در مدت
سه سال که آموزش کودکان را بعهده داشت ، از
طریق رفت و آمد با خانواده های کودکان و اشنائی با
زندگی آنها و درد ورنجی که آنها با آن دست بگریبان
بودند ، با زندگی خلق ارتباطی وسیع پیدا کرد و با آموزش
از زندگی آنها پرداخت . بعد از گرفتن دیپلم با حفظ
شغل معلمی وارد دانشگاه تبریز شد ولی از آنجایکه
برای تامین مخارج تحصیل ، مجبور به کار کردن بود
و این امر باعث میشد که تمام وقت او گرفته شود و دیگر
فرستی برای مطالعه و اشنائی هرچه بیشتر با زندگی
خلق برای او نمائند ، لذا در سال اول ، دانشگاه تبریز
را ترک گفته و وارد دانشسرای عالی سپاه دانش تهران
شد . او در این دوران توانست احساس پرشکوه و آگاهی
بقیه در صفحه ۲

سازمانش باو داده بود . باو این شناخت را داد که
دشمن خلقها ، حد و مرز نمی شناسد ، دشمن ،
سرمایه داری است ، امپریالیسم است . و این بود که
بعنوان یک انترناسیونالیست خود را در اختیار مبارزه
خلقهای دیگر گذاشت و جان خود را برای استحکام پیمان
وحدت بین خلقهای ستمکش جهان فدا کرد .

عباس جمشیدی رودباری را هم می شناسیم . او
را دو سال پیش دستگیر کردند دوسال شکنجه دادند
و لب نگشود . پاهایش را بریدند ، دستهایش فلج
شده بود ، ولی به دشمن با پوزخند میگفت « هنوز مغز
کار میکند . هنوز زنده ام و هنوز مبارزه خواهم کرد » .
و این بود که پس از دو سال شکنجه ، دشمن نتوانست
زنده بودن او را تحمل کند و بالاخره او را کشتند .
زندگی انقلابی در ایران بعنت فشار دائمی پلیس
و امکان درگیری در هر لحظه ایجاب میکند که فرد با
اسلحه خود زندگی کند ، در شب و در روز ،
در بیداری و خواب ، حتی یک لحظه هم اسلحه دور شندی
بقیه در صفحه ۲

اخیر

★ شهادت یک قهرمان مقاومت :

از زندانهای شاه خبو رسیده که رفیق قهرمان
عباس جمشیدی رودباری ، از اعضاء سازمان چریکهای
فدائی خلق ، پس از دوسال شکنجه در یک سلول انفرادی
بشهادت رسیده است .

رفیق عباس جمشیدی در اواخر تیر ماه ۵۱ در یک
درگیری خیابانی بر اثر اصابت گلوله په جمجمه اش
بیهوش شد و زنده بدست دشمن اسیر گردید . رفیق
در این درگیری چندین گلوله دیگر نیز خورده
بود و از این روی در حال اغشاء قرار داشت . رژیم
بلافاصله بدستور مستشاران اسرائیل ، رفیق جمشیدی
را با هواپیما به تل آویو بردند تا تحت مداوای پزشکان
ماهر صهیونیست بهبود نسبی یافته و آماده شکنجه
برای کسب معلومات شود . رفیق را پس از مداوای
اولیه در اسرائیل بهران آورده تحت شکنجه قرار دادند . از
آن تاریخ مزدوران شکنجه گر برای کسب اطلاعات به
تناوب او را مورد شکنجه و آزار قرار دادند و رفیق
جمشیدی این قهرمان مقاومت ، دوسال شکنجهی تدریجی
را تحمل کرد و روحیه انقلابی خود را حفظ نمود و رژیم
قادر نگردید شخصیت انقلابی او را درهم بشکنند .
عاقبت این رفیق در زیر شکنجه در یک سلول انفرادی ،
اخیرا بشهادت رسیده است .

بقیه در صفحه ۳

که خسته مه را خسته انقلاب با خرد

نیست . و بهرین جهت گاه حوادثی بوقوع می پیوندند و سانحه ای پدید می آید ، و جان قهرمانی از دست می رود . عباس کابلی جان خود را چنین از دست داد . واقعاتی که پس از آن اتفاق افتاد بقدری تراژیک است که فقط عظمت انقلاب است که میتواند آنرا نیز بعنوان نیروی در جهت انقلاب بنحمت گیرد . رفیق حسن جان لنگرودی از طرف سازمان مامور میشود که شرح حال رفیق کابلی را بنویسد ، چون آنها سالهای سال بود که در بابل یکدیگر را می شناختند و به صفات انقلابی هم واقف بودند . لنگرودی شروع بنوشتن کرد ، نوشت و نوشت ولی بالاخره در حالیکه جمله ای را نیمه تمام نوشته بود نتوانست آنرا ادامه دهد . بغض ، خشم کینه ، عشق گلویش را میفشرد . از رفقای تیم گفت که میخواهد نپساعت قدم بزند و بسرعت از خانه بیرون رفته . چندی نگذشته بود که غرش مسلسلها گوشها را کر کرد . رفیق را از پشت سر به مسلسل بستند ! عباس و حسن همانند زندگی در مرگ نیز همبندان بودند ! و در اینجا یادی از حبیب خسرو شاهی میکینم . حبیب کادر عینی چریکهای فدائی خلق بود و نمیتوانست با خود اسلحه حمل کند ، از اینرو میدانست که امکان دارد روزی زنده بدست دشمن بیفتد . ولی او مسئله را برای خود حل کرده بود به رفقایاش میگفت : « اگر زنده بدست دشمن بیفتم آنها را وادار خواهم کرد که مرا به جانی ببرند که بتوانم خودکشی کنم و آنها را با تمام بنشانم ، و آنگاه يك ليخنند ميزند . ليخنند پیروزی . شکوه حماسه آفرینی . او برای خود شناسائی های لازم را کرده بود . پل ساهه روی جاده ای است که مرایشی تندى دارد . يك جهش از روی پل او را بزیر چرخ کامیونها می افکند . و بالاخره آنروز رسید . رفیق زنده دستگیر شد و این قابل اجتناب نبود . به دشمن گفت که روی پل ساوه قرار ملاقات با چریک دیگری دارد . منطقه محاصره شد . قسمت وسیعی از نیروی دشمن بسیج شد . او را بر روی پل مانند طعمه ای رها کردند تا شکار بطرف او بیاید . اما غافل از آنکه شکار هو بود ! يك جهش پرنده وار پدلمان آسمان و سپس فرودی مانند شهاب ، ماشینها و کامیونها هر چه کوشیدند بیفایده بود . يك لحظه سکوت و سپس فریادها و فریادها حماسه ای آفریده شد . خلقی خندید ، و دشمن گریست !

**بگیر ای موج سنگین گف آلود
زهم واکن دهان خشم واکن
بخور ای ازدهای زندگی خسوار
دوا کن درد بیدرمان دوا کن**

رفیق حبیب با آنکه زیر چرخهای تریلی رفت و استخوانهایش قطعه قطعه شد هنوز زنده است . پزشکان امریکائی و اسرائیلی و خود فروختگان ایرانی شب و روز میکوشند که او را زنده نگاه دارند . ولی اگر هم زنده بیاند باز هم حماسه دیگری خواهد آفرید . او رفیق هم سازمان عباس جمشیدی بود و اکنون در چنگال دشمن دارد نشان میدهد که عباس جمشیدی ها فراوانند . و در گوشه ای دیگر و رفیق دیگر شیرین معاضد با بدنی سوخته و مجروح حماسه مقاومت اشرف را تکرار میکند . جوادانگی ایستادگی و لالهائی که از خون دیده اند اینها هستند .

تا آنجا که میدانیم هم گذشته و هم در امروز مسئله نحوه برخورد با دشمن بوضعی که اکنون در ایران مشاهده میشود در سایر نقاط جهان کم نظیر و شبایه هم بی نظیر بوده است . در بین سازمانهای انقلابی جهان شاید تنها سازمانهای ایرانی باشند که بعنوان يك تصمیم تشکیلاتی - و نه اقدام منفردانه - کشته شدن را در هر حالت به اسارت ترجیح میدهند و تا آخرین حد امکان میکوشند که در آنجا دیگر راه فرار نیست ، پس از رو در روئی با دشمن خودکشی کنند . و حتی اگر اینهم میسر نشد در اسارت خودکشی کنند . ارتجاع از خشم دندان بهم میساید . شاه هنگام مصاحبه با يك خبرنگار خارجی استیصال خود را نتوانست پنهان کند و گفت « با کسانی که عاشق کشته شدن هستند چکار میتوان کرد ؟ »

این شیوه مبارزه را شرایط استثنائی ایران به خلق آموخته است . ارتجاع میلیونها نفر را در سراسر جهان کشته است ، کشتارهای اندوژی ، کامبوج ، ویتنام ، سیلان ، سودان ، مستعمرات پرتغال ، اردن و یونان ، و شیلی و نمونه های بسیار دیگر برآستی وحشت انگیز بوده اند . ولی در همه این کشورها ،

عینی خود را از زندگی توده ها با تئوریهای مارکسیسم - لنینیسم درآمیزد رفیق بعدها از تاثیر عظیمی که کتاب دولت و انقلاب رفیق لنین در تکامل فکرش داشته است صحبت میکرد و میگفت که چگونه توانسته است از خواندن این کتاب و آنچه را که خود از زندگی ومطالعات دیگرش در ذهن اندوخته بوده است ، بهتر بفهمد ، رفیق مطالعه را نه ، برای افزایش محفوظات ذهنی بلکه برای افزایش شناخت خود از قانونمندی های تکامل جامعه و آگاهی از مبارزات خنثیها انجام میداد تا با دیدنی علمی تر برای آشنائی با زندگی خلق به مطالعه عینی بپردازد . و از این طریق توانه در مبارزات آزادیبخش خلق رهپایی کند . رفیق مرضیه در تمام مدت دوران تحصیل در دانشسرای عالی سیاه دانش به بسیاری از روستاهای ورامین که در نزدیکی محل دانشسرا قرار داشت ، رفت و آمد میکرد و بیشتر اوقات خود را با خانواده های فقیر روستائی میگذرانید . او همچنین به بسیاری از روستاهای ایران سفر میکرد و در مدرسه های روستا کتاب خانه درست میکرد . با سپاهیان دانش دوست میشد و برایشان کتاب میفرستاد . سعی میکرد از این طریق به آنها آگاهی سیاسی بدهد . رفیق مرضیه احمدی یکی از عناصر فعال اعصاب دانشجویی دانشسرای عالی قش دانش بود . او در اعصاب دانشجویی اسفند ماه ۴۹ قه رهبری داشت . در این موقع فعالیت های سیاسی رفیق تا حدودی برای جاسوسان رژیم شناخته شده بود . ولی بعزت ترس از عکس العمل دانشجویان که رفیق در بین آنها از احترام و محبوبیت فوق العاده ای برخوردار بوده نمیتوانستند او را دستگیر سازند . تا اینکه در خرداد ۵۰ هنگامیکه دانشسرا تعطیل شد او را دستگیر نمودند . و بعد از چند بار بازجویی و تهدید آزادش کردند و بخاطر محدود کردن فعالیت های رفیق

کشتار وقتی بشدت خود رسید که رو در روئی انقلابیون و ارتجاع شروع شده بود . در هیچ کشور دنیا تا آنجا که ما میدانیم ، در شرایطی که نیروی انقلابی آلترا تیبو فوری در مقابل ارتجاع نشده است ، محاکمات و اعدامهای نظیر ایران وجود نداشته است . در هیچیک از کشورهای امریکای لاتین ، ترکیه و حتی در اسرائیل چنین بی محابا انقلابیون را اعدام نکرده اند . در هیچ نقطه از جهان ، جایی که رو در روئی نهائی نبوده ، اینهمه انقلابی را در زیر شکنجه شهید نکرده اند ، و اینها خود بزرگترین درس برای انقلابیون این بوده است . اسارت یعنی خوشحالی دشمن ، یعنی شکنجه ، یعنی اعدام ، و در این جهان شوم هیچکس نمیتواند و نباید بخود اجازه دهد که بشیر ، از حد برنگردد . کله ای که بدرد دشمن بخورد و ضربه دیگری را باعث گردد متکی باشد . و آنست که انقلابیون ایران راه مقابله با این شیوه پلیس را یافته اند . خودکشی در نهایت کار و پس از وارد آوردن آخرین ضربه ، دشمن را از تمام اینها محروم میکند . و این خود بزرگی است . ما رفقای را هر شناسیم که از شدت کینه نسبت به دشمن حتی ساعت خود را قبل از شهادت نخر کرده اند . ما از رزمندگان گمنام ، خبر دار شده ایم که هنگامی که در يك ماشین ساواک او را بطرف شمال میبردند ، در لحظه ای که يك کامه از دور پیدا شد خود را روی فرمان ماشین انداخت و خود و چند نفر از ساواکی ها را از زمین برد . و انعامت ، این روحیه ، این قاطعیت و این از خود گذشتگی است که باعث شده است سازمانهایی در بدترین شرایط خفقان ممکن از صفر شروع کنند و امروزه باین حد از رشد برسند . آنها که بخود می نگریستند و خود کشی یوزانها را آخرین کار آنها تصور میکردند گجایند تا بسند که آخرین کار آنها پس از مرگشان هم ، باشور و عشق و امید و که در خلق دیده است تمام نشده است . او این روحیه و این حساسات است که امروز ساواکی ها را اگر هم با چریکی تصادفاً روبرو شوند ، مگر اینکه بسیج کرده باشند ، از مقابله با چریکها باز مدارد . ضحنه های فرار ساواکی ها و امنترهای دیگر ، ترس مرگبار از رو در شدن با کسانی که قاطعیت آنها ثابت شده است حانها ، سسارئ را نجات داده است .

**کشته شدن هم نیست ، مهم ایست که خلق
دیده شود ، مهم ایست که سازمانهای انقلابی دستش
آوردند و مهم ایست که هر روز در دشت نشسته باشیم
و انشا الهه در حال شدن است . و اینها طلبه انقلاب
بر شکره فرادست .**

پیروزی با خلق گیر ماست

رفیق یکسال دبیر پیرستانهای اسکو بود او در این مدت توانست با شور و عشقی فراوان و باتلاشی خستگی ناپذیر نقش مهمی در بالا بردن آگاهی سیاسی محصلین اسکوئی ایفا نماید . ولی اینگونه فعالیتها نمیتوانست روحیه مبارزه جو و پرشور رفیق را ازضا کند . بهمین خاطر برای پیوستن به جنبش مسلمانان آزادی بخش خلق بهتران آمد و در زمستان ۵۱ پس از تماس با رفقای شهید ، نادر شایگان ، حسن رومینا و چند نفر دیگر يك گروه مارکسیستی با خط مشی مبارزه مسلحانه تشکیل داد . رفیق از فروردین ۵۲ برای اینکه تمام امکانات و قابلیت های خود را در راه جنبش آزادیبخش خلق قرار دهد بصورت يك مبارز حرفه ای در آمد و زندگی مخفی را آغاز نمود . رفیق مرضیه در پرتو آگاهی عمیق و عشق بزرگش به خلق راه خود را یافته بود . او احساس پرشکوه خود را از پیوستن به مبارزه مسلحانه در قطعه شعری بزبان ترکی بنام « داغلا » (موج) چنین ترسم می نماید :

جویبار خرد و باریکی بودم
در جنگلهای و کوهها
ودره ها جاری بودم

★ ★ ★
میدانستم آبهای ایستاده
در درون خود میسیرند
میدانستم در آغوش امواج
دریاها
برای جویباران کوچک
عستی تازه ای میزاید

★ ★ ★
نه درازی راه
نه گودلهای تاریک
و نه هوس بازماندن از جریان
مرا از راه باز نداشت

★ ★ ★
اینک پیوسته ام
بامواج بی پایان
هستی مان تلاش
و نبیستی مان آسودن است !

ولی در خرداد ماه ۵۲ بخاطر خیانت خانسی بنام عبدالله اندروی رفقا نادرشایگان و حسن رومینا در نبردی رویاروی با دشمن بشهادت رسیدند و عده ای دیگر از رفقای گروه دستگیر شدند و رفیق مرضیه احمدی برای ادامه مبارزه و برای هرچه برتر تر شدن تلاشها و فعالیتهاش به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست . او با پشتکار و برخورد متعهدانه اش و بکار بردن تمام قابلیت های خود برای حتی کوچکترین سازمان که با وجود میشد ، یکی از فعالترین رفقای سازمان ما بود .

عشق عمیق به خلق و کینه بی پایانش به دشمن از رفیق انسانی شدن و در عین حال بسیار صمیمی ساخته بود . و دقیقاً بخاطر تعهدی که با تمام وجود احساسش میکرد و ایمان بزرگی که براه مبارزه و پیروزی خلق داشت لحظه ای آرام نمیگرفت تحرك روحیه متعزضانه و سرسختی اش در بر خورد با مشکلات جنبش از بارز ترین خصلتهای رفیق بود ، سکون برای او مفهومی نداشت ، از کوچکترین فرصت برای انجام کاری استفاده میکرد .

سر انجام رفیق مرضیه احمدی چریک فدائی خلق در ساعت ۱۰ روز جمعه ششم اردیبهشت ماه ۵۳ در نبردی رویاروی با دشمن دلیرانه جنگید و قهرمانانه شهید شد و بدین ترتیب حماسه جانبازی دیگری در تاریخ جنبش آزادیبخش ما آفریده شد . رفیق مرضیه نه تنها تمام لحظات زندگی انقلابی خود را در خدمت آرمان مقدسش یعنی آزادی خلق قرار داد بلکه شهادتش نیز در خدمت این هدف بزرگ قرار گرفت .

ما خاطره رفیق مرضیه احمدی اسکوئی را گرامی میداریم و باقدمهای استوار و عزمی و راستختر راهی را که او پیوست تا پیروزی ادامه میدهیم .

سر انجام امیرالیزم و ارتجاع بادستهای پرتوان خلق تا بود میشسوند

اخبار - بقیه

★ نبرد چریکی در لرستان

گروه مارکسیستی و مسلح رفیق شهید مجتبی خرم آبادی (برادر رفیق شهید احمد خرم آبادی از اعضا، چریکهای فدائی خلق) در اثر ارتباط با یک گروه روشنفکری که نسبت بمبارزه مسلحانه مردم بوده، ضربه میخورد. نتیجه این ضربه لو رفتن خانه میدان تیرا و متعاقب آن درگیری مسلحانه رفقا با دشمن در پامداد ۱۲ اسفند ماه ۵۲ بوده رفیق مجتبی خرم آبادی در این نبرد نابرابر و طولانی با برخورد قاطع و دلیرانه و با دفاع مترضانه و جسارت آمیز خویش درسهای بزرگی بدشمن جنایتکار خلق ما و بزمردوران ساواک، و آموزشهای پر ثمری به نیروهای انقلابی میهن ما ارائه داد. بعد از این ضربه تنی چند از رفقای گروه مخفی شده و بالاخره بعد از ارتباط با گروه رفیق هوشنگ اعظمی و پیوند ارگانیک با آن علیرغم امکانات کم، مصمم به گسترش مبارزه مسلحانه در روستاهای منطقه لرستان میشوند و در اوائل خرداد ماه سال جاری یک واحد از رزمندگان گروه جهت گشت زنی و شناسایی در مناطق روستائی لرستان آغاز به حرکت می نمایند. دشمن که از غیبت طولانی دکتر اعظمی و یاره ای از گزارشات متوجه وجود یک دسته چریکی در منطقه شده بود با یک برنامه حساب شده و دقیق که بوسیله مستشاران یانگی ضد چریکی امریکائی طرح شده بود به تدارک جهت یورش و سرکوب جنبش می پردازد. ابتدا منطقه وسیعی را بوسیله واحدهای ژاندارمری و ارتش ضد خلقی ایزوله مینماید، آنگاه کلیه امکانات آذوقه رسانی را مسدود میکند. این حرکت توأم با دستگیری وسیع از روستائیان زحمتکش و ایلات بوده است. سرانجام در اواخر تیر ماه ۵۳ محل دسته کشف و بعد از تنگ کردن حلقه محاصره، رفقا در اوائل مرداد ماه در حوالی روستاهای «پاپولک» و «چکنسی کش» مجبور به نبرد با نیروهای ویژه و جلودار دشمن میگرددند. اما علیرغم مستعمل بودن سلاحها و رفقا با شناختی که از منطقه داشتند و با تکیه به غم و اراده انقلابی و روحیه تعرضی و سلجشوری، بعد از یک درگیری طولانی موفق به شکستن حلقه محاصره مزدوران شاه خائن شده و در پناه تاریکی و بطور متشکل می گریزند.

بدین سان فرزندان شایسته خلق باز دیگر ارتش مزدور و رژیم را با آنهمه سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی و با آنهمه بوق و کرنا به ریشخند گرفته و ضعف روانی دشمن را عیان نمودند.

عکس العمل رژیم مزدور شاه خائن در منطقه:

- ۱ - میلیتاریزه کردن منطقه و استقرار حکومت نظامی در شهرستان بروجرد و بخشهای اطراف آن (بطوریکه هرکس وارد شهر میگردد، بازرسی بدنی میشود).
- ۲ - جلوگیری از انتشار اخبار در تمام قراه.
- ۳ - دستگیری های وسیع چه از اهالی روستائی و ایلات، و چه از روشنفکران انقلابی، بطوریکه تاکنون بیش از هفتاد نفر بازداشت شده اند.
- ۴ - دستگیری کلیه افراد فامیل رفقا و شکنجه و آزار و وحشیانه آنان، بطوریکه دشمن به پدر دکتر اعظمی اولیتاتوم داده که در صورت سرپیچی از همکاری با رژیم و عدم تقبیل فرزند در میان ایلات و اهالی روستاهای لرستان، کلیه افراد خانواده را بقتل خواهند رساند.

عکس العمل خلق مبارز منطقه:

چهره محبوب و خلقی دکتر اعظمی وسایر افراد گروه را همه می شناسند. همه میدانند که دکتر مدت هفت سال بطور پیگیر به مداوای مجانی در میان ایلات مشغول بوده است. توده های مردم بخوبی میدانند که رفیق هوشنگ اعظمی نوه قهرمان ملی و شایسته مردم «شیر علی مردان» است. مردم بروجرد و روستاهای منطقه و ایلات لرستان خاطره مبارزات مسلحانه مردمی و دلاوریهای او را که بر علیه ارتجاع سیاه رضا خسان (پدر شاه فعلی) بوده است هرگز از یاد نبرده اند و هرگز فراموش نکرده اند که او چگونه فداکارانه جان در راه رهایی خلقها گذاشت و هیچگاه تنگ تسلیم را نپذیرفت. انعکاس آن فداکاریها در ترانه های فلکلوریک خلق لرستان بوضوح دیده میشود.

آنچه مسلم است با اینکه این واحد چریکی هنوز جانبنفاده هنوز بر خوردهای نظامی زیادی بخود ندیده، لیکن بعلم تضادهای شدید و تاریخ خلق «ل» با رژیم دست نشانده، شاه خائن، در منطقه حمایت حشمت گد،

تلاش میکند. مردم در بروجرد و روستاهای اطراف ترانه های زیادی در جهت حمایت از واحد چریکی «دکتر» زمره می نمایند. بویژه جوانان منطقه اشتیاق خود را جهت این همکاری علیرغم اختناق فاشیستی حاکم در آنجا پنهان نمی کنند.

★ حماسه مقاومت:

بیش از چهارماه از دستگیری رفیق شیرین معاضد فدائی رزمنده خلق میگردد، آخرین اخبار در اول مرداد ماه حاکمی از اینست: در حوالیکه سینه و بیشتر اعضا بدن رفیق کاملاً سوخته و مجروح بوده با دستهای در زنجیر و بحال اغماغ در یکی از سلولهای انفرادی زندان کمیته دیده شده است. بیشک حماسه شکوهمند پایداری این چریک فدائی خلق، دیر یازود در سطح وسیعی در میهن منعکس خواهد شد و اقدامات شاه جنایتکار و دار و دسته مزدوررش را در مقابل خلق کبیر ایران و نیروهای مترقی جهان بازمه بیشتر افشاء خواهد نمود.

★ توسعه مبارزه مسلحانه در نقاط دیگر ایران:

از مرداد ماه امسال یک واحد چریکی بفرماندهی رفیق انصاری در روستاهای فارس، بختیاری شروع به فعالیت کرده است. لیکن بعلم شرایط دشواری که وجود دارد اطلاعات بیشتری هنوز از وضع و موقعیت مبارزاتی این رفقا در دست نیست.

★ ادامه فعالیت رزمندگان دلیر گروه ابوذر:

در اواسط تیر ماه ۵۳، بازماندگان گروه شهید «عباد خدا رحمی» فرزند دلاور نهواند، جهت اعدام انقلابی دادستان دادرس ارتش، تیمسار خواجه نوری خائن اقدام مینماید از آنجایکه افراد پاسدار و مسلح ویژه ای خانه خواجه نوری تعداد قابل ملاحظه ای بودند، رفقا از خانه یکی از همسایگان و بعد از بستن دستها و پاهای باغبان همسایه وارد منزل خواجه نوری خائن میشوند. اما بعلم درگیری با پاسداران که منجر به یک زد خورد طولانی و شهادت رسیدن یک رزمنده انقلابی و کشته شدن چند پاسدار میگردد. رفقا صحنه عمل را ترک میکنند. این عمل علیرغم اینکه با اهداف مشخص خود نرسید، اما گویای روحیه رزمجویانه و آشتی ناپذیری فرزندان راستین خلق قهرمان ما میباشد. دشمن از انتشار این خبر جدی جلو گیری نموده لیکن اعلامیه ای از طرف گروه مزبور در دانشکده صنعتی آریامهر پخش گردید.

★ اعلام یکی از مزدوران رژیم:

در تیرماه ۵۳ یکی از مزدوران رژیم بنام سرگرد اهتزاز که فرمانده یک اکیب کشتی کمیته باصطلاح ضد خرابکاری بود بوسیله رزمندگان یک گروه چریکی اعدام شده ما از نام و مشخصات این گروه اطلاعی نداریم و هنوز اعلامیه ای از گروه مزبور بدستمان نرسیده است.

★ در اواسط مرداد ۵۳ (حدود هفدهم یا هیجدهم) حدود هشت تن از جوانان مبارز شادگان که تشکیل یک محفل سیاسی داده و مصمم بمبارزه مسلحانه علیه رژیم ارتجاعی و ضد خلقی ایران بوده اند توسط خود فرستاد ساواک خرمشهر که در شادگان حوزه باصطلاح امنیتی دارند، دستگیر میشوند. این مبارزین را که شامل مدیر کتابخانه عمومی شادگان، پسر خیر نگار جیره خوار اطلاعات در شادگان عریضه نویس جلوی ژاندارمری و چندتن دیگر از جوانان مبارز شادگان بوده اند، پس از دستگیری به خرمشهر می برند و در زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار میدهند و سپس از آنجا باهواز انتقالشان میدهند. در ضمن منزل آقای سید علی قمی را نیز که مجتهد و معجم شادگان است، صرفاً بخاطر اینکه پسر برادرش دانشجویی است از دانشگاه اصفهان که تعطیلات خود را در شادگان میگذراند، تفتیش میکنند همچنین چند روز پس از این رخداد، سه تن از دیپلمه های شادگان را که در روستاهای مختلف کشور کوم باصطلاح سپاهیگری به تن داشتند، بجرم بدستی با این مبارزین دستگیر و روانه زندان و شکنجه گاه نموده اند. لازم بذکر این موضوع است که وضعیت زندگی مردم شادگان همچون سایر خلق زحمتکش ایران در رقت بازترین شرایط است، بویژه که صید ماهی و پرند نیز که تنها مجرای در آمدشان بوده، از طرف دولت قدغن شده است.

★ در اوایل شهریور ماه ۵۳ در مرد مسلح، نماینده شهرستان ابرانشهر در مجلس شورایایی، باسم کریم بخش سعیدی را که یکی از ملاکین بزرگ و معروف بلوچستان و عنصر منفوری است مورد حمله قرار دادند. ولی با اینکه خود این شخص منفور و اتومبیلش شدیدا

جراید جیره خوار ایران در همان روزخبری در صفحه حوادث تحت عنوان اینکه دو سارق مسلح به نامبده ابرانشهر در مجلس جهت لخت کردن او، بان حمله کردند، آدراسست. با احتمال قوی این عمل کار چریکهای بلوچ میباشد.

★ طبق اخبار موثقی که اخیر بدست ما رسیده، در اواخر مرداد، ده نفر از افسران جوان را باتهام تشکیل گروه سیاسی و حمایت از سازمانهای مسلح دستگیر کرده اند. تاکنون اخبار بیشتری از آنان در دست نیست.

★ روزنامه کیهان در تاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ماه گزارشی در مورد یک برخورد در مرز ایران و عراق در آذربایجان غربی نوشته بود مبنی بر اینکه سروان محمد صادق فرمانده گروهان ژاندارمری نطقه و گروهبان یک لاله کوششی که اهل تبریز بوده اند در جریان یک برخورد کشته شده اند. ولی واقع امر آنطور که نزدیکان مقتول میگویند از این قرار بوده که ظاهراً گروهی از چریکهای کرد بایک حیلله نظامی افراد ژاندارمری را بدام انداخته و به قتل رسانده اند. بگفته اینان، عده ای نزد سروان صادقی میروند و ادعا میکنند که عده ای از کسان آنها بروده شده اند. وی به همراه سه نفر دیگر از ماموران ژاندارمری سوار جیب شده برامی افتند. این عده در وسط راه با مانعی برخورد میکنند که برای برداشتن آن مانع از ماشین پائین میآیند. در این هنگام از هر سو زیر رگبار گلوله قرار میگیرند و هر چهار نفر (سروان صادقی و گروهبان کوششی و دو ژاندارم دیگر) کشته میشوند. سروان صادقی قبل از مرگ جریان را توسط بی سیم به اطلاع فرمانده اش میرساند ولی قبل از رسیدن کمک، چریکها صحنه عمل را ترک میکنند.

★ در اواخر اردیبهشت در «نیریز» فارس عده ای به دو مامور گارد جنگل و منابع طبیعی حمله برده و هر دو را کشته و سلاخهایشان را که از نوع امیک بوده مصادره کرده اند.

★ اخیراً ۳۰ نفر در بروجرد دستگیر شده اند و مقداری اسلحه بدست دشمن افتاده است.

★ نمونه دیگر از توطئه رژیم:

در اواسط تیر ماه ۵۳ مامورین ژاندارمری پاسگاه مهرآباد که برای گشت و بازرسی به مستراح مسجدی در خیابان هاشمی وارد شده بودند، درها را بسته و اقدام به بازرسی بدنی افرادی که آنجا بودند کردند. آنها بجای روبرو شدن با قاچاقچی تصادفاً با یکی از برادران سازمان مجاهدین که برای استفاده از مستراح مسجد به آنجا وارد شده بود، روبرو شده و قصد بازرسی بدنی او را میکنند که برادر شجاع ما سلاح کشیده و با استفاده از یک تعرض تاکتیکی و بعد از کشتن یک استوار ژاندارم و زخمی نمودن یک سرباز موفق به شکستن حلقه محاصره مزدوران شاه خائن شده و آنگاه در پناه ازدحام خلق از منطقه دور میشوند.

دوات شاه که با توطئه سکوت قصد دارد حقیقت تثبیت مبارزه مسلحانه در جامعه ما را از خلق پنهان کند یا از انتشار اخبار در گیربهای مزدورانش با چریکهای خود داری میکند و یا به دروغ پردازی متوسل میشود. بهمین دلیل این درگیری را نیز زدو خورد قاچاقچیان با ژاندارمها قلمداد کرد و مسخره تر از همه اینکه در روزنامه های جیره خوارش اعلام کرد که «استوار ژاندارم در آخرین لحظات عمرش قاچاقچی ضاروب را شناخته است و مامورین اکنون در تعقیب او هستند.

★ طبق اخبار موثقی که اخیر بدست ما رسیده، در اواخر شهریور ۵۳، چهار مرد مسلح با مسلسل در جاده زاهدان - کرمان و در نزدیکی جاده زهدان جاده را بروی ماشینهای شخصی ثروتمندان متنفذی که در این جاده رفت و آمد داشته اند، می بندند و اشیاء گرانقیمت و پول آنها را مصادره میکنند. باین ترتیب جاده بدست ۳ - ۴ ساعت در کنترل چهار عنصر مسلح بوده است و آنها طرح خود را در مورد تقریباً ۲۰ ماشین شخصی بنیاده میکنند و سپس منطقه را ترک میکنند. خبر این واقعه کاملاً در آن منطقه پخش شد و مردم اظهار نظر های مختلفی در این مورد کرده اند. عده ای آنها را جزو چریکهای بلوچ میدانند. بهر حال منطقه بلوچستان تقریباً میلیتاریزه می باشد و ژاندارمها در جاده جلوی هر ماشینی را گرفته و راننده را مورد بازرسی قرار میدهند بخصوص هنگام شب وقت آمدنها خیلی کنترل میشوند.

★ طبق اخبار موثقی، چندی پیش مسؤولین دانشکده علم و صنعت تهران از دانشجویان میخواستند که گداهای خود را تحویل دهند تا آنها را برای تحویل دادن

باختر امروز

نقل از «نبرد خلق» ارگان سازدهان چریکهای فدائی خلق



شهادت يك چريك فدائی خلق در جبهه نبرد منطقه ای

بنا به اطلاعات رسیده رفیق قهرمان فرهاد سپهری در یکی از جبهه‌های نبرد منطقه‌ای در صحنه یک پیکار پیروزمند به شهادت در راه رهائی خلقهای تحت ستم دست یافته است.

رفیق فرهاد سپهری چهارمین برادر از خانواده پر افتخار سپهریست. سه برادر دیگر رفیق فرهاد در طول سه سال و نیم جنگ چریکی در ایران به شهادت انقلابی دست یافته‌اند.

رفیق سیروس سپهری برادر بزرگ سپهریها در شهریور ۵۰ در جریان محاصره یک خانه چریکی مجروح گردیده بیهوش شد و بدست دشمنان اسیر گردید. در زندان رفیق سیروس سپهری تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطانی بشهادت رسید و کله‌های بزبان نیارود.

دومین شهید از برادران سپهری رفیق فرخ سپهری بود که در مرداد ۵۱ در درگیری خیابان فرح آباد تهران دلاورانه خود را به صف دشمن زد و پس از از پای انداختن چند عنصر دشمن یا رگیار مسلسل‌های اسرائیلی از پای درآمد.

سومین شهید از برادران فراموش نشدنی سپهری رفیق جنگاور ایرج سپهری بود که در شهریور ۵۲ در یک درگیری دو ساعته در شهر آبادان - هنگامیکه بر اثر گرم‌زدگی شدید از پای افتاده بود با انفجار نازنجک خود را کشت. در حالیکه قبل از شهادت چندین تن از مزدوران دشمن را از پای انداخته بود.

وامسال چهارمین برادر از برادران سپهری که نامشان تا ابد در تاریخ مبارزات خلق ما خواهد درخشید در راه رهائی خلقهای تحت سلطه در نقطه‌ای از جبهه نبرد منطقه پر خاک افتاده و خون وی خاک مین انترناسیونالیستی را رنگین ساخته است. بدین سان سازمان ما اولین شهید خود را در راه یک هدف انترناسیونالیستی تقدیم خلقهای مبارز جهان مینماید. پیمان بسته‌ایم که در هر کجای کرم خاکی که باشیم بر علیه دشمنان خلقها به مبارزه خیزیم و لحظه‌ای از پای ننشینیم. دلاوریهای فرزندان سازمان ما در فلسطین گویای یارز وفای باین میثاق است. ما خود را عضوی از ارتش‌رهای بخش خلقهای تحت سلطه امپریالیسم میدانیم و در همه حال برای تحقق آرمان خلقهای تحت سلطه آماده‌ی پیکار هستیم. با اعتقاد ما در شرایطی که امپریالیست‌ها متحمل بر علیه خلقها توطئه چینی میکنند بدون یک وحدت عمل و هماهنگی کامل بین نیروهای خلقها، پیروزی بر دشمن بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن است. از این روی ما وظیفه‌ی انقلابی خود میدانیم که در همه حال برای ایجاد وحدت و هماهنگی میان نیروهای انقلابی خلقهای تحت سلطه تلاش کنیم و در راه تشکیل صف نیرومند و متحد بر علیه دشمن امپریالیست و ارتجاعیون وابسته به بیگانه از هیچ کوششی فرو گذار ننماییم.

سر انجام امپریالیسم بدست توانای خلقهای جهان نابود خواهد شد.



عملیات انفجاری مجاهدین خلق

به پشتیبانی از:

اعتصابات خشم آلود کارگران

چند واحد چریکی از سازمان مجاهدین خلق ایران در چند عمل بمب گذاری علیه مراکز کارخانجات وابسته به سرمایه داران آمریکائی - اسرائیلی و وابستگان ایرانی آنها شاه‌خائن و طبقه حاکمه. پشتیبانی مجاهدین خلق را از مبارزات او جکیونده کارگران ایران اعلام داشتند. بخصوص این عملیات در رابطه با اعتصابات خشم آلود و مقاومت خونین کارگران مبارز کارخانجات جیب لند در وایرانا و اعتراض آنان علیه غارت و استثمار سرمایه داران صورت گرفت. این عملیات عبارتند از:

- ۱- انفجار پاسگاه ناظر مری کاروانسرا سنگ در ساعت سه و پانزده دقیقه ۲۹ خرداد این پاسگاه نقش فعالی در سرکوب کارگران داشت. این انفجار، هرچه بیشتر ماهیت ضد کارگری رژیم شاه جنایتکار را آشکار ساخت.
- ۲- انفجار همزمان سه بمب در نمایشگاه و اداره مرکزی شرکت اسرائیلی ایرانا واقع در خیابان نادرشاه در ساعت ۱۳:۳۰ سه شنبه ۴ تیر ماه. دو بمب اول هشدار دهنده بوده و برای جلوگیری از وارد شدن خطرات جانی به مردم کار گذاشته شده بود و بمب نرومتر سوم که بخصوص در ساختمان هیئت مدیره قرار داده شده بود، خسارات فراوانی ببار آورد.
- ۳- انفجار تأسیسات برق کارخانجات اسرائیلی ایرانا واقع در جاده کرج در ساعت ۴ صبح ۴ تیر ماه.
- ۴- انفجار و انهدام کامل تأسیسات برق کارخانه جیب لند در واقع در جاده کرج در همان ساعت در کلیه این عملیات بواسطه رعایت های مجاهدین بخصوص رعایت زمان و مکان انفجار هیچ صدمه ای به کارگران وارد نیامد و مجاهدین نیز سالم به پایگاه مراجعت نمودند.

شکوفان باد مبارزات حق طلبانه کارگران نابود باد رژیم ضد خلقی - ضد کارگری شاه جنایتکار پیروز باد مبارزه مسلحانه. تنها راه رهائی خلق

سازمان مجاهدین خلق ایران
تیرماه ۱۳۵۳

اخبار - بقیه

بدانشجویان جدید آماده کنند. در نتیجه از طرف دانشکده اقدام بیاز کردن کدما میکنند که در این جریان یک اسلحه و مقداری فشنگ در یکی از کدما پیدا میکنند. وجود اسلحه در این دانشکده که نشاندهنده وجود محفل یا گروهی سیاسی معتقد به مبارزه مسلحانه میباشد. موجب وحشت هرچه بیشتر دشمن گشته است. بنا با اطلاع مسئولین دانشکده با هراس و وحشت تمام اسلحه و فشنگها را به سازمان امنیت (ساواک) تحویل میدهند.

روز دوم مرداد ماه ۵۳ در کارخانه نساجی شماره ۲ شاهی بعد از درخواست ما و اعتراضات مکرر کارگران، بالاخره کارفرما مجبور به پرداخت پولی بعنوان ۲۰ درصد سود ویژه کارگران در تاریخ فوق میشود. اما کارگران متوجه میگردند که کارفرما بجای ۲۰ درصد خیال پرداختن ۱۵ درصد سود را دارد. کارگران مبارز سرانجام با یک اعتصاب خشم آلود و متشکل، کارفرما را مجبور میکنند کلیه پولی را که بابت سود ویژه عنوان شده بود بپردازد. این اعتصاب بیش از ۱۲ ساعت طول نکشید.

در کارخانجات نساجی بهشهر همه ساله میلیتی بعنوان عیدی که برابر یکماه حقوق است بکارگران پرداخت میشود. امسال چند روز قبل از عید کارگران بعد از مشاهده لیست متوجه یک حيله کارفرما شده و از دریافت پاداش امتناع نمودند. از آنجائیکه در بالای لیست هیچ چیز قید نشده بود، کارفرما میتوانست این پول را بابت سود ویژه بحساب آورد. از این رو کارگران بطور متشکل اعلام نمودند تا زمانیکه در بالای لیست ننویسید «بابت پاداش» ما از دریافت آن خودداری می نمایم.

بعد از اخراج سه تن از کارگران پیشرو و معرفی آنان به «سازمان امنیت ساری» و بعد از ۱۷ روز پلاتکلیف ماندن کارگران، هنگامی که میرفت نطفه یک اعتصاب بسته شود، کارفرما تسلیم نظر کارگران مبارز بهشهر میگردد. کارگران اخراجی یا سرسختی تمام حتی پول ۱۷ روز بیکاری را نیز گرفتند.